



فصل ۵

نمایندگان مکتب مشاء (۱)

فارابی^۱

مطالعه آزاد

حکیم ابونصر محمد فارابی، از داناترین و وارسته‌ترین دانشمندان و فرزندگان ایران است که به حق او را معلم ثانی لقب داده، او را بعد از ارسطو برترین حکما و بنیان‌گذار و مؤسس فلسفه اسلامی دانسته‌اند.

فارابی در حدود سال ۲۶۰ هجری در دهکده وسیج، از نواحی فاراب ترکستان متولد شد. نژادش ایرانی و پدرش سردار سپاه بود. او از دوران جوانی به تحصیل فقه و حدیث و تفسیر قرآن پرداخت. سپس به بغداد رفت و از محضر ابویشرمتمی بن یونس، حکیم معروف که از دانشمندان و مترجمان قرن سوم و چهارم هجری است، استفاده کرد. سپس به حران — که تا آن زمان هنوز اهمیت علمی خود را حفظ کرده و مرکز عده‌ای از فلاسفه بود — سفر کرد و در آن‌جا منطق را تا آخر کتاب برهان نزد یوحنابن حیلان خواند. آن‌گاه به بغداد بازگشت و به تحصیلات خود ادامه داد تا دانشمندی بلند آوازه و

۱- به زبان لاتین، آلفارابیوس Alfarabius.

فیلسوفی بلند پایه شد و طالبان علم و حکمت به دور او گرد آمدند. فارابی در سال ۳۳۰ به مصر رفت و در حدود سال ۳۳۴ مرکز فرهنگی دیگری در حلب توجه او را به خود جلب کرد. در این شهر، دربار دانش پرور سیف الدوله حمدانی، مجمع برجسته‌ترین شاعران، ادیبان، دانشمندان و حکیمان بود و در آن فضایی علمی و فرهنگی برای هرگونه تحقیق آزاد فراهم شده بود. امیر سیف الدوله، مقدم فارابی را بسیار گرامی داشت و در تکریم او از هیچ کوششی فروگذار نکرد. پس از اینکه سیف الدوله دمشق را فتح کرد، فارابی به همراه او وارد دمشق شد و در این شهر اقامت گزید؛ تا سال ۳۳۹ که در سن هشتاد سالگی از دنیا رفت و در همان جا به خاک سپرده شد.

شخصیت اخلاقی

فارابی شخصیتی وارسته داشت و زندگی در دربار با شکوه و جلال سیف الدوله هرگز او را وسوسه نکرد؛ بلکه در همه احوال حق و حقیقت را بر همه چیز مقدم می‌داشت. او از همان دوران جوانی که به تحصیل اشتغال یافت، تهی دست و کم بضاعت، اما بسیار کوشا بود. چنان که برای گذران زندگی باغبانی می‌کرد. شب‌ها در نور چراغ پاسبانان درس می‌خواند و اغلب تا صبح بیدار می‌ماند. او کار علمی را با سادگی و قناعت پیشگی آمیخته بود و با اینکه از برترین دانشمندان عصر خود و از ارجمندترین کسان در نزد سیف الدوله به‌شمار می‌رفت، از پوشیدن جامه‌های فاخر و مراعات آداب دربار خودداری می‌کرد. فارابی لباس‌های محلی می‌پوشید و به جای حضور در تالارهای قصر سلطنتی، بیشتر وقت خود را در طبیعت می‌گذرانید. او کتب و رساله‌های خود را کنار جویبارها و میان سبزه‌زارها به رشته تحریر درمی‌آورد و اغلب، مجالس درس خویش را در دامان طبیعت برگزار می‌کرد و در حالی که امیر حمدانی هر نوع اسباب راحتی و آسایش را برای او مهیا کرده بود، زندگی را به سختی می‌گذرانید و روزانه بیش از چهار درهم هزینه نداشت.

* جست‌وجو و تحقیق

الف) چرا فارابی در مسیر علم بسیار کوشا بوده است؟
ب) از اینکه فارابی بیشتر فعالیت‌های علمی خود را در کنار سبزه‌زارها، جویبارها

و طبیعت پاک برگزار می کرده چه نتیجه‌ای می‌توان گرفت؟
(ج) به نظر شما برای درس خواندن، بیشتر باید اتاق مطالعه خود را تزیین و مجهز
نماییم یا روحیه مطالعه را در خود بیشتر تقویت نماییم؟

بدین جهت، مقام فلسفی فارابی را هم پایه ارسطو و شخصیت اخلاقی و معنوی
او را همانند افلاطون دانسته‌اند. زمانی از وی پرسیدند: «تو داناتری یا ارسطو؟» پاسخ
داد: «اگر من در زمان او می‌زیستم، البته بزرگ‌ترین شاگرد او بودم.»^۱

شخصیت علمی و فلسفی

فارابی تقریباً در تمام رشته‌های علمی و فلسفی زمان خویش، از جمله ریاضیات و موسیقی و
منطق و مابعدالطبیعه و سیاست و اخلاق، استاد و صاحب نظر و صاحب تألیف است با اینکه عملاً به
پیشه طبابت نپرداخته او را در شمار پزشکان آورده‌اند و هرچند به شعر و شاعری مشهور نبوده، اشعاری
به زبان فارسی و عربی به وی نسبت داده‌اند. در حدود سی جلد کتاب و رساله در رشته‌های گوناگون
علمی و فلسفی از فارابی به یادگار مانده که از زمان او تاکنون در شرق و غرب مورد توجه و مراجعه و
مطالعه علما و حکما بوده است. بعضی از آثار مهم او عبارت‌اند از:

- ۱- **احصاء العلوم**: شامل هشت فصل است و نویسنده در هر فصل به یکی از شاخه‌های علوم
مثل علم زبان، منطق، ریاضیات، نجوم، مابعدالطبیعه، فقه، کلام و سیاست پرداخته است.
- ۲- **فُصُوصُ الْحِکْم**: در مابعدالطبیعه و علم توحید است. لحن فارابی در این کتاب به لحن
عرفا شباهت دارد و عباراتش نمودار عشق راستین او به حق و وجد و حال معنوی اوست.
- ۳- **رسالة اغراض مابعدالطبیعه**: این کتاب شرحی است بر کتاب «مابعدالطبیعه» اثر ارسطو
و با این که بسیار کوتاه است، محتوایی بسیار ارزشمند دارد و فیلسوفان اسلامی برای فهم صحیح
مطالب ارسطو از آن بسیار بهره برده‌اند. از جمله ابن سینا اذعان کرده است که پس از آنکه چهل
بار مابعدالطبیعه ارسطو را خوانده و نفهمیده است، به یاری این رساله به اغراض ارسطویی می‌برد و
مشکلات مابعدالطبیعه ارسطو برایش حل می‌شود.
- ۴- **رسالة جمع بین رأی دو حکیم**: فارابی در این رساله، آرای افلاطون و ارسطو را بیان

۱- ابن خَلَّکان، وفیات الاعیان، ج ۲، صفحه ۱۹۷.

می‌کند و بنابر نظر خویش به تفسیر موارد اختلاف و رفع آنها می‌پردازد. در واقع، این کتاب زمینه‌ای است برای اینکه فارابی آرای خود را به مثابه فلسفه درست بیان کند و به همین جهت، نه یک پژوهش فلسفی صرف برای شناساندن تفکر دو حکیم بزرگ یونان، بلکه طرح تأسیس فلسفه اسلامی است.

۵- مقاله فی معانی العقل: فارابی در این مقاله عقل را تعریف کرده و اقسام و معانی آن را شرح داده است.

۶- کتاب موسیقی کبیر: این کتاب از ارزنده‌ترین آثار است که در علم موسیقی از دنیای قدیم برای ما به یادگار مانده است. کتاب موسیقی کبیر در شرق و غرب تأثیر فراوان داشته است و از منابع معتبر این علم محسوب می‌شود. در باب تبخّر فارابی در موسیقی ماجرابی نقل شده است که هر چند به افسانه می‌ماند؛ اما خالی از لطف نیست:

روزی فارابی در حضور امیرسیف الدوله بود. امیر فرمان داد که خنیاگران حاضر شوند. آنها با انواع آلات موسیقی حاضر شدند و شروع به نواختن کردند. فارابی به هریک از آنها خرده‌ای می‌گرفت و می‌گفت: خطا کردی! سپس از میان کیسه‌ای که همراه داشت، چوب‌هایی درآورد؛ آنها را به هم وصل کرد و شروع به نواختن نمود؛ حاضران از آن نغمه به خنده افتادند. ابونصر آن را بازگشاد و این بار به طرز دیگری ترکیب کرد و بنواخت؛ همه حاضران گریستند. فارابی بار دیگر ترکیب را تغییر داد و آن را به گونه‌ای دیگر ساز کرد؛ این بار اهل مجلس همه به خواب رفتند. فارابی آنها را خوابیده گذاشت و بیرون آمد. گفته‌اند سازی که «قانون» نامیده می‌شود، از ساخته‌های اوست.^۱

۷- آراء اهل مدینه فاضله

۸- سیاسات مدنیه

۹- رساله تحصیل السعاده

کتاب ذکرشده در باب سیاست و اجتماعیات و اخلاق هستند.

* عبرت‌آموزی

بزرگ‌ترین درسی که می‌توان از منش اخلاقی و علمی فارابی گرفت چیست؟

فلسفه سیاسی

فارابی هرگز مشاغل سیاسی را نپذیرفت و با اهل سیاست نیز معاشرت نداشت؛ با این حال، در باب

۱- ابن خلکان، وفيات الاعیان، صفحه ۱۹۲. این داستان در منتخب رسائل اخوان الصفا نیز ذکر شده است.

سیاست بسیار اندیشید و آثار متعددی در این زمینه نوشت. به طوری که می‌توان او را مهم‌ترین فیلسوف سیاسی اسلام دانست. آرای سیاسی بخش عمده‌ای از آثار فارابی را تشکیل می‌دهد.

سعادت و مدینه

فارابی نیز مانند ارسطو انسان را مدنی بالطبع می‌داند. او معتقد است که افراد بشر برای بقا و دستیابی به برترین کمالات انسانی خویش نیازهایی دارند که به تنهایی از عهده تدارک آنها بر نمی‌آیند؛ در واقع، تأمین نیازهای آنها در گرو تشکیل جامعه‌ای است که هر یک از اعضای آن عهده‌دار برطرف کردن بخشی از این نیازها گردد. از این رو، آدمی برحسب فطرت خود، به اجتماع گرایش دارد و می‌خواهد در مجاورت هموعان خویش زندگی کند. در حقیقت، نیاز متقابل انسان‌ها به یکدیگر عامل برپایی جوامع بوده است تا مردم به دور هم گرد آیند و به یاری هم به کمال و سعادت نزدیک شوند. پس هدف اصلی از اجتماع و مدینه و گردآمدن مردم در یک سرزمین، چیزی جز دستیابی به سعادت دنیا و آخرت نیست.

مدینه فاضله

بر این اساس، بهترین مدینه‌ها، مدینه‌ای است که مردم آن به اموری مشغول و به فضایی آراسته‌اند که در نهایت آن مدینه را به سوی سعادت رهنمون می‌سازد. فارابی چنین مدینه‌ای را، مدینه فاضله می‌نامد. فارابی مدینه فاضله را به بدن انسان تشبیه می‌کند؛ بدنی که سالم و استوار است و همه اعضای آن برای حفظ حیات و تندرستی و رشد آدمی وظایف خود را به نحو احسن انجام می‌دهند. همان‌طور که در بدن قلب بر همه اعضای بدن ریاست دارد و مواد لازم برای سوخت و ساز اعضا و دستگاه‌های بدن را به اندازه ظرفیت و نیاز به آنها می‌رساند، در مدینه فاضله نیز کسی هست که بر دیگران ریاست می‌کند و ریاست او عین برقراری نظام عدل و توزیع عادلانه امکانات اجتماعی است. پس مدینه فاضله به هیئت پیوسته و سازمان یافته بدن شباهت دارد؛ با این تفاوت که اعضای بدن طبیعی هستند و با قوای طبیعی خود عمل می‌کنند و پیوند آنها جنبه تکوینی دارد، ولی اعضای مدینه فاضله فضایل و اعمال اکتسابی و ارادی دارند و هر کدام برحسب استعدادها خاص خود موقعیتی را در مدینه احراز می‌کنند که با نظام و سازمان مدینه هماهنگ است. همان‌گونه که در میان اعضای بدن برخی بر دیگران تقدم دارند، در میان اعضای مدینه نیز سلسله مراتبی برقرار است.

دیدگاه فارابی درباره مدینه فاضله از مبانی مابعدالطبیعه او الهام گرفته است. از دیدگاه حکمت مشایی، جهان سلسله مراتبی دارد که در رأس آن ذات احدیت است و ملائکه و فرشتگان – که به عقول

تعبیر می‌شوند - واسطه در تدبیر جهان آفرینش هستند تا برسد به عقل دهم یا عقل فعال^۱ که عهده‌دار نظم عالم طبیعت است. بدین ترتیب، در نظر فارابی نسبت عقل فعال به طبیعت مانند نسبت قلب به بدن و همانند نسبت رئیس به مدینه فاضله است. چنین تشابه و مناسبتی همواره میان نظام هستی و نظام مدینه فاضله وجود دارد.

تأمل فلسفی

از اینکه فارابی عقل دهم را عهده‌دار نظم عالم طبیعت می‌داند چه نتیجه‌ای در خصوص حوادث و اتفاقاتی که برای ما رخ می‌دهد می‌توان گرفت؟ آیا همهٔ امور عالم حکیمانه است؟
- نمودار زیر نشان می‌دهد که فیض چگونه از حضرت حق تعالی به همهٔ عالم تسری می‌یابد.

واجب الوجود



مراتب هستی از دید حکمای مشاء

۱- عقل فعال در پاورقی صفحه ۵۲ توضیح داده شده است.

ریاست مدینه فاضله

روشن است که همه اعضای مدینه فاضله، شایستگی تصدی مقام ریاست مدینه را ندارند. زعیم مدینه فاضله باید روحی بزرگ و سرشتی عالی داشته باشد و فضایل و توانایی‌هایی که لازمه انجام این وظیفه خطیر است در او جمع باشد. او باید به عالی‌ترین درجات تعقل و تفکر رسیده باشد تا بتواند مصالح مردم و شرایع و احکام را دریافت کند و آنها را با وضوح و روشنی برای همگان بیان نماید و شرایط تحقق آرمان‌های الهی را در جامعه فراهم کند؛ یعنی زعیم مدینه در اصل کسی جز پیامبر خدا نمی‌تواند باشد. پیامبر در زمان حیات خویش معلم و مدبر و راهنمای مدینه فاضله است و پس از او این مقام به امامان و جانشینان او واگذار می‌شود. به عقیده فارابی رئیس مدینه فاضله که راهبر مردم به سوی سعادت است باید خود به اعلا درجه سعادت بشری که همانا اتصال با ملک وحی یا عقل فعال است رسیده باشد. وحی انبیاء و الهامات اولیاء همگی ناشی از این اتصال دائمی است.

* مقایسه و تطبیق

در عصر غیبت به نظر شما اگر کسی بخواهد ریاست مدینه فاضله را به عهده بگیرد کدام یک از خصوصیات پیامبران علیهم السلام را باید داشته باشد؟ آیا می‌توان ریاست مدینه را به حال خود رها کرد؟

سیاست و سعادت

حال با توجه به مبانی ذکرشده، از دیدگاه فارابی به این پرسش بنیادی در فلسفه سیاست پاسخ دهید: «حقیقت سیاست چیست؟»

بلی، سیاست فعل و تدبیر زعیم مدینه فاضله است متناسب با تعالیم و الهامات روحانی و احکام و نوامیس و قوانینی که از مبدأ وحی و الهام سرچشمه گرفته است تا در مدینه نظام خیر و عدل تأسیس شود و گسترش یابد؛ صناعات و حرفه‌ها برحسب استعدادهای اهل مدینه تقسیم شود و اهل مدینه در این نظام خیر به فضایل و صفات انسانی آراسته گردند و شایستگی سعادت دنیا و آخرت در وضع و حال آنها نمودار شود. این سیاست، سیاست فاضله است و بدون قیادت چنان زعیمی، امکان اجرا و تحقق ندارد؛ یعنی، مراد فارابی از سیاست با معنای متداول سیاست در جهان امروز؛ فاصله بسیار دارد و سعادت، رکن جدایی‌ناپذیر آن است.

مدینهٔ جاهله

فارابی در مقابل مدینهٔ فاضله از اقسام دیگری از مدینه نام می‌برد. این مدینه‌ها برخلاف مدینهٔ فاضله که مانند بدنی سالم و استوار است، به بدنی می‌مانند که از سلامت کافی برخوردار نیست و اعضای آن ناقص‌اند. از جملهٔ این مدینه‌ها، می‌توان به مدینهٔ جاهله اشاره کرد.

فارابی مدینهٔ جاهله را چنین توصیف می‌کند: «مردمش نه سعادت را می‌شناسند و نه سعادت به خاطرشان خطور می‌کند. چنان‌که اگر ایشان را به سعادت راهنمایی کنند، بدان سوی نروند و اگر از سعادت برای آنها سخن گویند، بدان اعتقاد پیدا نکنند. از خیرات جز سلامت جسم و فراخی در تمتع لذت‌ها نمی‌شناسند و اگر به آن دست یافتند، گمان می‌برند که به سعادت رسیده‌اند و اگر دست نیافتند، پندارند که در بدبختی افتاده‌اند».

ارزیابی و مقایسه

مدینهٔ فاضله	وصف	مدینهٔ جاهله	وصف	مقایسه
رئیس	عالم به احکام الهی و مصالح مردم	رئیس		
مردم		مردم		
نسبت اعضا		نسبت اعضا		
سیاست		سیاست		
هدف		هدف		

معلم ثانی

فارابی در تاریخ فلسفهٔ اسلامی به دلیل برخوردار بودن از جایگاه والای علمی و فلسفی، معلم ثانی لقب گرفت. مورخان و محققان در باب اینکه چرا او به این عنوان خوانده شده است، دلایل گوناگونی را برشمرده‌اند.

برخی او را به این دلیل که در منطق ارسطو مهارت خاصی داشت و آن را به صورت کاملاً تصحیح شده به زبان عربی تدوین کرد، شایستهٔ این عنوان دانسته‌اند. به عقیدهٔ برخی نیز او بسیاری از مضامین فلسفهٔ یونانی را که به دلیل اشتباه و قصور فهم مترجمان، مبهم و احیاناً بی‌معنا جلوه‌گر شده

بود، با استادی تمام، اصلاح و تفسیر کرده و میراث فکری یونانیان را در حوزه جدیدی گردآورد و به همین دلیل معلّم ثانی خوانده شد.

گرچه این دلایل در جای خود درست به نظر می‌رسند، اما اگر به آنها اکتفا شود، مقام حقیقی فارابی در فلسفه ناشناخته باقی می‌ماند. لقب معلّم ثانی تنها به جهت تمجید و تکریم از مقام علمی فارابی نیست؛ بلکه در حقیقت، فارابی با مطالعه و هضم و جذب میراث فلسفی یونان از یک طرف و داشتن درک عمیق نسبت به معارف اسلامی و برخورداری از احساس‌های معنوی متعالی از سوی دیگر، اصول و مبادی جدیدی را در فلسفه بنا نهاد و براساس نظام فلسفی خویش در علم کلام، فقه، اخلاق، سیاست و ... چنان حکم کرد که این علوم درعین موافقت با دین از یک وحدت سازمانی برخوردار شوند. پس، مقام حقیقی فارابی و دادن عنوان معلّم ثانی به او از آن جهت است که او مؤسس فلسفه اسلامی یا فلسفه نبوی است. این فلسفه در طول تاریخ فلسفه اسلامی به وسیله فلاسفه بزرگ دیگر بسط و تکامل یافت.

* تحقیق و پژوهش:

با مراجعه به مقاله فارابی نوشته ابراهیم مدکور در کتاب تاریخ فلسفه در اسلام ویراسته میرمحمد شریف مقاله‌ای درباره سهم فارابی در علم و تمدن اسلامی بنویسید.

تمرینات

- ۱- هدف اصلی تشکیل مدینه از نظر فارابی چیست؟
- ۲- مدینه فاضله را تعریف کنید و بنویسید فارابی آن را به چه تشبیه می‌کند؟
- ۳- ویژگی‌های رئیس مدینه فاضله از نظر فارابی چیست و این ویژگی‌ها در چه کسانی وجود دارد؟
- ۴- حقیقت سیاست از نظر فارابی چیست؟ و چه تفاوتی با سیاست متداول امروزی دارد؟
- ۵- فارابی دیدگاه خود را درباره مدینه فاضله از کجا الهام گرفته است؟ توضیح دهید.
- ۶- تعریف مدینه جاهله چیست و فارابی آن را به چه تشبیه می‌کند؟
- ۷- به چه جهاتی مورخان فارابی را معلّم ثانی لقب داده‌اند؟

فصل ۶



شیخ الرئیس ابوعلی سینا

نمایندگان مکتب مشاء (۲) ابن سینا

مطالعه آزاد

نادره روزگار حسین بن عبدالله بن سینا که در مشرق زمین به ابن سینا و ابوعلی سینا و با القاب پزشکوه شیخ الرئیس و حُجَّةُ الحق شهرت دارد و در اروپا او را «اویسنا»^۱ و «اویسن»^۲ و «شاهزاده اطبا» می نامند، از داناترین و پرآوازه ترین حکما و دانشمندان ایرانی و از مشاهیر علم و حکمت در سراسر جهان است. مقام رفیع علمی و گستردگی دانش و اندیشه او اعجاب و تحسین دوست و بیگانه را برانگیخته است.

۱- Avicenna

۲- Avicenne

ابن سینا در سال ۳۷۰ هجری در آفشنه از روستاهای بخارا متولد شد.^۱ ما از زندگی ابن سینا بیش از هر فیلسوف مسلمان دیگری آگاهیم و این به برکت زندگی نامه‌ای است که ابو عبید جوزجانی، (متوفی ۴۳۸ ق) شاگرد وفادار وی نگاشته است. بخش نخست این زندگی نامه، تقریر خود ابن سینا و بخش دوم آن گزارش و نوشته جوزجانی است. شیخ الرئیس به روایت جوزجانی می‌گوید:

«... زمانی که همراه خانواده به بخارا آمدم، پدرم مرا به معلم قرآن و ادب سپرد و چون ده ساله شدم، قرآن و بسیاری از علم ادب آموخته بودم و مردم از من در تعجب بودند...»

سبزی فروشی در بخارا بود که حساب و هندسه هم می‌دانست. پدرم مرا نزد وی به شاگردی گذاشت و من از او ریاضی آموختم.

بعد از آن، ابو عبدالله ناتلی^۲ به بخارا آمد و ادعای حکمت و فلسفه داشت و پدرم برای اینکه از درس او بهره برم، او را در مجاورت خانه خود منزل داد.

پیش از ورود ناتلی، من نزد اسماعیل زاهد^۳ به تحصیل فقه مشغول بودم و اسماعیل اهل عرفان و سلوک بود و من نزد او مبادی فقه و منطق را آموختم.

نخست نزد ناتلی شروع به خواندن باب «کلیات خمس» کردم. چون به تعریف جنس رسیدیم که: «جنس آن است که بر حقایق کثیر که در نوع مختلف اند، اطلاق می‌شود.» چند سخن بر او ایراد نمودم که بسی به شگفت آمد و به پدرم گفت: البته او را به غیر از تحصیل علم به کاری مشغول مساز. هر مسئله‌ای که ناتلی مطرح می‌کرد، می‌فهمیدم و بهتر از خود او آن را تصور می‌کردم. ظواهر منطق را نزد او آموختم و البته از دقایق منطق او را چیزی نبود. آن‌گاه، از پیش خود به مطالعه کتب مشغول شدم و علم منطق را محکم گردانیدم و شروع به خواندن کتاب «أقلیدس»^۴ کردم و چند شکل آن را نزد ناتلی

۱- تولد او در دوران پادشاهی امیرنوح بن منصور سامانی بود. مادرش «ستاره» اهل آفشنه و پدرش «عبدالله» از اعیان بلخ و از فرقه اسماعیلیه بود و از خلافت فاطمیان حمایت می‌کرد و از کارمندان دولت سامانیان به‌شمار می‌رفت و در زمان امارت نوح بن منصور، حکومت قریه خرمین به وی واگذار شده بود.

۲- ابو عبدالله ناتلی اهل نائل طبرستان نخستین استادی بود که ابن سینا را با منطق آشنا کرد. از وی تألیفاتی هم به‌جای مانده است.

۳- اسماعیل، فقیه و زاهد معروف قرن چهارم.

۴- اقلیدس، هندسه‌دان بزرگ یونانی در قرن سوم قبل از میلاد.

خواندم و بقیه کتاب را از پیش خود حل کردم؛ بعد به کتاب «مجسطی»^۱ پرداختم و چون از مقدمات آن فراغت یافتم، به اشکال هندسی رسیدم، ناتلی به من گفت که خودت مطالعه کن و آنچه می فهمی به من عرضه کن تا خطا و صواب آن را به تو بگویم. البته او بر حل مسائل کتاب توانایی نداشت و مطالب بسیاری بود که تا آن وقت نفهمیده بود و من به او فهماندم؛ پس ناتلی از بخارا به «گرگانج»^۲ رفت و من به تحصیل کتب طبیعی و الهی مشغول شدم و ابواب علم بر من مفتوح شد.

پس از چندی به مطالعه کتب طبی علاقه مند شدم. علم طب از علوم دشوار نیست و من پس از مدت کوتاهی در آن مهارت یافتم. بیماران را معالجه می کردم و با تجربه بسیار، راه های گوناگون معالجه بیماران بر من معلوم می شد. با این همه، از مناظره در علم فقه و آموختن آن فارغ نبودم؛ در آن زمان، شانزده سال از عمر من گذشته بود؛ پس مدت یک سال و نیم دیگر نیز با جدیت به مطالعه پرداختم و بار دیگر منطق و سایر اجزای فلسفه را دوره کردم. در این مدت، روزها و شب ها را به مطالعه و طلب علم می گذراندم. هنگام مطالعه هر مطلبی به نظرم می آمد، مقدمات آن را می نوشتم، در آن نظر می کردم و شروط آن را منظور می داشتم تا آنکه حقیقت آن بر من معلوم می شد؛ اگر در مسئله ای حیران می ماندم و بر حدّ وسط قیاس آن راه نمی بردم، به مسجد جامع می رفتم و نماز می گزاردم و نزد مُبدع کل، زاری و تضرع می کردم تا آن که بر من آشکار می گردید و شب به خانه برمی گشتم و به قرائت و کتابت مشغول می شدم و چون خواب بر من غلبه می کرد یا ضعفی در خود مشاهده می کردم، تجدید قوا می کردم و باز به قرائت مشغول می شدم و بسیار بود که در خواب همان مسائل برای من مکشوف می شد. پیوسته این شیوه من بود تا آنجا که جمیع علوم را مستحکم گردانیدم و به قدر طاقت بشر بر آنها واقف شدم و آنچه در آن روزگار حاصل کردم، حال نیز بر همان باقی هستم و تا امروز چیزی بر آن اضافه نکرده ام. بدین ترتیب، علوم منطقی و طبیعی و سپس ریاضی را محکم گردانیدم و بعد از آن به علم الهی آمدم و کتاب «مابعدالطبیعه»^۳ را مطالعه کردم و چیزی از آن نفهمیدم و

۱- مجسطی تألیف بطلمیوس (۱۶۰-۹۰ میلادی) نخستین کتاب نجوم است و تدریس آن در دانشگاه های قدیم رایج بوده است.

۲- گرگانج واقع در خوارزم، پایتخت خوارزمشاهیان بوده است.

۳- «مابعدالطبیعه» مهم ترین کتاب ارسطوست.

مقصود نویسنده بر من معلوم نشد. چهل مرتبه آن را خواندم؛ به طوری که عبارات آن در حافظه‌ام ماند، ولی مقصود آن را نفهمیدم. از خودم مأیوس شدم و به خود گفتم که این کتابی است که راهی به فهم آن نیست؛ تا آنکه روزی در بازار کتابی در دست دلالی دیدم و او آن را بر من عرضه کرد و من قبول نکردم؛ اعتقادم این بود که فایده‌ای در این علم نیست. دلال به من گفت: صاحب این کتاب به پول محتاج است و کتاب را به سه درهم می‌فروشد؛ این را از او بخر. چون خریدم و در آن نظر کردم، کتابی بود از ابونصر فارابی در «اغراض مابعدالطبیعه». به خانه آمدم و شروع به خواندن آن کردم و اغراض آن کتاب نیز بر من معلوم شد؛ زیرا عبارات کتاب در حفظ من بود. از این حادثه بسیار خوشحال شدم و در روز دیگر برای شکر خدا به فقرا صدقه بسیار دادم.

چون به هجده سالگی رسیدم، از همه علوم فارغ بودم. در آن زمان، حافظه من از حال بیشتر بود و امروز پختگی من در علوم بیشتر است، ولی مایه علمی من همان است که در اوّل آموختم و چیزی بر آن افزوده نگردید.

* عبرت‌آموزی

چرا ابن سینا حلّ مسائل علمی خود را در نزدیکی به خدا می‌دانست؟

زندگی پرماجرا

در سال ۳۸۷ نوح بن منصور سامانی به سختی بیمار شد و پزشکان از معالجه او درمانده شدند. ابن سینا را فراخواندند و او به درمان توفیق یافت؛ بدین جهت در نزد امیر منزلت خاصی پیدا کرد و در کتابخانه سلطنتی سامانیان که شامل کتب بسیار ارزنده‌ای بود، به روی او گشوده شد. در سال ۳۹۲، زمانی که ابن سینا بیست و دو ساله بود، پدرش درگذشت و او به گرگانج رفت. امیر آنجا، علی بن مأمون و وزیرش ابوالحسن سهیلی که دوستدار دانش بودند، مقدمش را گرمی داشتند و او چند صباحی در آنجا به آسایش گذرانید و در آنجا با دانشمندانی چون ابوریحان بیرونی و ابوسهل مسیحی و ابونصر عراقی، معاشرت و همنشینی داشت، اما این دوره دیری نپایید و او از ترس سلطان محمود غزنوی، به ناگزیر گرگانج را ترک کرد و پس از طی راهی طولانی به قصد دیدار

قابوس بن وشمگیر وارد گرگان شد، اما به دیدار او موفق نشد؛ زیرا پیش از ورود وی، قابوس در گذشته بود.

پس از چندی، ابن سینا به ری رفت و مجدالدوله دیلمی را که به بیماری مالخولیا دچار شده بود، درمان کرد و کتاب معاد را برای وی تألیف کرد. از آنجا به قزوین و از قزوین به همدان رفت (حوالی سال ۴۰۵) و در این شهر با شمسالدوله دیلمی، برادر مجدالدوله، دیدار کرد؛ و بیماری قولنج امیر را درمان کرد و نزد او به قدری قرب و عزت یافت که به مقام وزارت رسید.

در سال ۴۱۲ شمسالدوله درگذشت. با وجود اینکه سماءالدوله پسر و جانشین شمسالدوله اصرار می‌ورزید که ابن سینا در سمت وزارت بماند، اما او درخواست امیر جدید را رد کرد و پنهانی به علاءالدوله در اصفهان نامه‌ای فرستاد و در آن به اقامت در دربار وی اظهار تمایل کرد. در این هنگام، یکی از وزرای سماءالدوله که از دشمنان سیاسی و دیرینه ابن سینا بود، راز نامه او را نزد امیر فاش ساخت. امیر خشمگین شد و شیخ را در قلعه‌ای زندانی کرد. ابن سینا پس از چهار ماه بخشوده شد.

پس به‌طور ناشناس و به اتفاق برادر و شاگرد وفادارش جوزجانی و دو غلام با جامه درویشان به اصفهان رهسپار شد و در آن شهر نزد علاءالدوله و خواص او حرمت و عزت فراوان یافت. امیر در اصفهان که در آن زمان مرکز علمی و فرهنگی مهمی بود، در شب‌های جمعه مجلس مناظره‌ای ترتیب می‌داد که در آن همه علما و حکمای شهر حاضر می‌شدند. در این جلسات برتری کامل ابن سینا بر همه روشن و آشکار شد. با حمله مسعود غزنوی به اصفهان در سال ۴۲۵، بار دیگر زندگی این حکیم بزرگ دگرگون شد و آرامش او به هم خورد و بخشی از کتاب‌هایش به غارت رفت.

چون علاءالدوله آهنگ همدان کرد، ابن سینا به همراه وی، دیگر بار به همدان رفت و در این مسافرت بیماری قولنج او - که قبلاً تا حدودی درمان شده بود - عود کرد. او این بار احساس می‌کرد که دیگر یارای مقابله با بیماری را ندارد؛ لذا از ادامه درمان دست کشید و گفت: «نَفْسِي كِه تَدْبِير بَدَن مَن بَه عَهْدَه اوست، از تدبیر عاجز شده و دیگر درمان سودی ندارد».

چند روزی به این حال گذشت؛ شیخ دارایی خود را به فقرا بخشید و روزها و



شب‌ها به تلاوت قرآن و نماز و نیایش
پرداخت. سرانجام، در آیین تشیع و
با اعتقاد و پارسایی کامل در سپیده‌دم
روز آدینه اول رمضان المبارک سال
۴۲۸ در سن پنجاه و هشت سالگی
دیده از جهان فرو بست.

تألیفات و شاگردان

شیخ‌الرئیس، علی‌رغم زندگانی ناآرام و پرفراز و نشیبی که داشت، اندیشمند و نویسنده‌ای پرکار بود. با مراجعه به آثار او می‌توان نبوغ سرشار و وحدت ذهن این حکیم بزرگ را دریافت. او حتی در توان فرساترین شرایط هم از فعالیت و خلاقیت باز نمی‌ایستاد. در ایامی که متواری بود و به‌طور ناشناس در خانه‌ای سکنا گزیده بود، جوزجانی از او خواست تا کتاب «شفا» را به پایان رساند. بنا به گفته جوزجانی، در آن هنگام، شیخ هیچ کتاب یا مرجعی در اختیار نداشت، اما هر روز ۵۰ ورق می‌نوشت تا اینکه همه طبیعیات و الهیات شفا و سپس بخشی از منطق را به پایان آورد. جوزجانی در جای دیگر می‌نویسد: «من بیست و پنج سال در خدمت و مصاحبت او بودم و هرگز ندیدم که هرگاه کتاب تازه‌ای به دستش می‌رسد، آن را از آغاز تا پایان بخواند؛ بلکه تنها به قسمت‌های دشوار و مسائل پیچیده آن و نظریات نویسنده می‌پرداخت تا به مرتبه‌ی وی در آن دانش و درجه‌ی فهم او پی ببرد».

ابن سینا در طول زندگی نسبتاً کوتاه خود، شاگردانی چون ابو عبید جوزجانی و ابوالحسن بهمنیار و دیگران را که در علم و حکمت اندیشه‌های توانایی داشتند، پرورش داد. از او متجاوز از دویست کتاب و رساله در شاخه‌های گوناگون علم و فلسفه به یادگار مانده که برخی از آنها قرن‌ها در مراکز علمی شرق و غرب تدریس شده است. از مهم‌ترین آثار اوست:

۱- قانون: این کتاب نوعی فرهنگ‌نامه پزشکی است و از معروف‌ترین و مؤثرترین آثار او در حوزه این علم محسوب می‌شود. کتاب قانون تاکنون به زبان‌های لاتین، انگلیسی، فرانسه و آلمانی ترجمه شده است و در حدود سی شرح و حاشیه بر آن نوشته‌اند. این کتاب در مراکز علمی مشرق زمین عالی‌ترین مرجع طبابت بوده، از قرن دوازده تا هفده میلادی در دانشگاه‌های غرب تدریس می‌شده و نهایت اعتبار و شهرت را داشته است.

۲- شفا: این کتاب عظیم که نوعی دایرة‌المعارف علمی و فلسفی است، در هجده جزء مشتمل

بر همه ابواب فلسفه یعنی منطق، ریاضی، طبیعی و الهی نگارش یافته است. شفا کامل ترین مرجع در معرفی حکمت مشائی و دیدگاه‌های طبیعی و مابعدالطبیعی آن به شمار می‌رود. این کتاب نیز به زبان‌های مهم دنیا ترجمه شده است و بسیاری بر آن شرح و حاشیه نوشته‌اند و در حوزه‌های علمی و دانشگاه‌ها از کتب معتبر فلسفی به حساب می‌آید.

۳- **نجات**: این کتاب در واقع شکل مختصر کتاب شفاست. گفته می‌شود بخش ریاضی آن را جوزجانی نوشته و به آن افزوده است. این کتاب نیز به زبان‌های زنده دنیا ترجمه شده و شرواحی بر آن نوشته شده است.

۴- **انصاف**: این کتاب در بیست جزء و مشتمل بر بیست و هشت هزار مسئله در حمله غزنویان به اصفهان به غارت رفته و تنها چند جزء آن باقی مانده است. ابن سینا در این کتاب به داوری میان آرای حکمای شرق و غرب می‌پردازد.

۵- **اشارات و تنبیهات**: این کتاب خلاصه‌ای از حکمت و آخرین دیدگاه‌های فلسفی ابن سیناست.

۶- **دانشنامه‌ی علایی**: به زبان پارسی است و در اصفهان برای علاءالدوله کاکویه نوشته است و ابواب مختلف حکمت در آن مندرج است.

تفکر

به نظر شما چرا آثار ابن سینا هنوز مورد بازخوانی فیلسوفان غرب و شرق قرار می‌گیرد؟

ابن سینا و طبیعت

طبیعت‌شناسی ابن سینا یکی از برجسته‌ترین ابعاد فکری اوست. به نظر ابن سینا روش مطلوب و مناسب برای تحقیق در عالم طبیعت آن است که با هدف و غایت خلقت جهان سازگار باشد. طبیعت در فلسفه ابن سینا مرتبه‌ای از هستی است که رو به سوی مقصد خاصی دارد؛ همه پدیده‌های آن معنا دارند و حکمت بالغه آفریدگار از در و دیوار آن آشکار است.

هر سو که دویدیم همه روی تو دیدیم

هر جا که رسیدیم سر کوی تو دیدیم

هر سرو روان را که در این گلشن دهرست

بر رُسته بستان و لب جوی تو دیدیم

* بررسی و تطبیق

با رجوع به تفاسیر از این شعر حافظ، رابطه بین دیدگاه حافظ و ابن سینا را در خصوص نظام عالم بیان کنید.

عالم طبیعت را لطف و عنایت باری تعالی پدید آورده است و همه اجزای آن، چنان تألیف شده‌اند که بهترین نظام ممکن یعنی نظام احسن را تحقق می‌بخشند.
به نظر ابن سینا:

«عنایت، احاطه و شمول علم باری تعالی بر همه موجودات است و ضروری است که همه موجودات مطابق آن باشند تا نیکوترین نظام پدید آید و چنین نظامی معلول ذات واجب تعالی و شمول علم اوست. پس، موجودات بر طبق علم الهی بوده و نیکوترین نظام را تشکیل داده‌اند»^۱.

ابن سینا مبدأ درونی همه اشیا را نیز که سبب حرکت و سکون آنها می‌شود، طبیعت^۲ آن اشیا تعبیر می‌کند. به نظر او طبیعت هر شیء آن را به سوی خیر و کمال سوق می‌دهد^۳؛ به شرطی که موانعی در راه طبیعت قرار نگیرد. حتی آنچه ظاهراً شرّ و بدی به نظر می‌رسد – مانند پژمرده شدن یک گل یا مرگ یک جاندار یا حتی وقایع ویرانگر طبیعی همچون سیل و طوفان و زلزله، – همگی برای نظام کلی جهان لازم‌اند.

زرد شدن و فرو ریختن برگ‌های سبز در پاییز و خواب طبیعت در زمستان ظاهراً نقص بعد از کمال است اما در حقیقت همه فصول برای حفظ اعتدال در طبیعت در پی یکدیگرند و در مجموع، خیر و کمال طبیعت را تأمین می‌کنند. همه بدی‌های ظاهری در واقع زمینه‌ساز خیر و کمال بیشتر در طبیعت هستند.
پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت
آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد

در عالم طبیعت، اعتدال و هماهنگی بی‌نظیری به چشم می‌خورد و همه موجودات به نحوی خلق شده‌اند که سهم و اثر خاصی در حفظ نظام طبیعت دارند. از این رو، مطالعه و تحقیق دربارهٔ جهانی که حکمت بالغهٔ آفریدگاری دانا در آن جلوه‌گر است، دانشمند و محقق را به معرفت الهی و چگونگی آفرینش او رهنمون می‌گردد.

علم واقعی به هر شیء، علم به حقیقت آن شیء یعنی رابطهٔ وجودی آن با وجود مطلق و لایتنه‌ای

۱- اشارات و تنبیهات، نمط هفتم، فصل بیست و دوم، اشاره.

۲- رجوع کنید به کتاب فلسفهٔ سال سوم دبیرستان، درس علت‌های چهارگانه.

۳- تأثیر طبیعت شیء در حرکت اشیا به سوی غایت، به مدد مجردات و به خصوص عقل فعال است که از مبانی فلسفی حکمای مشاء

مبدأ کل جهان هستی است. همه موجودات جهان در وجود و آثار خود به فیض و عنایت دائمی او نیازمندند. شیخ الرئیس در این باره می گوید :

«آیا می دانی که پادشاه کیست؟ پادشاه راستین آن توانگر و بی نیاز مطلق است و هیچ چیز در هیچ چیز از او بی نیاز نیست. ذات هر چیزی از آن اوست؛ زیرا ذات هر چیز یا از او پدید آمده یا از چیزی پدید آمده که خود آن چیز را خداوند به وجود آورده است. پس همه چیزهای دیگر، بنده و مملوک اوست و او به هیچ چیز محتاج نیست»^۱.

پس علم حقیقی به هر چیز در پرتو ارتباط آن با مبدأ وجود حاصل می شود و آنچه از راه فرضیه و مشاهده و تجربه و استقرا به دست می آید، تنها ابعاد ظاهری اشیا است. دانشمند حقیقی هرگز به این ظواهر اکتفا نمی کند؛ بلکه همواره می کوشد تا به کُنهِ اشیا پی ببرد و آن را در پرتو نور هستی مطلق مشاهده کند. این علم همان است که خشوع و خشیت را در نهاد دانشمند تقویت می کند و او را به خضوع در برابر حق و می دارد: **إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ**^۲؛ تنها بندگان عالم خداوند خشیت او را به دل دارند.

جست وجو و کشف رابطه

علم حقیقی از نظر ابن سینا از چه چیز نباید غفلت کند؟ آیا علوم جدید توانسته اند خواسته علم حقیقی را برآورده کنند؟

آیا هر دانشمندی از نظر ابن سینا با پیشرفت علمش در برابر خداوند خاضع تر می شود؟ چرا؟

بنابراین، از دیدگاه بوعلی سینا علوم طبیعی نیز مانند مابعدالطبیعه یک جنبه درونی و سزّی دارند و شیخ در بسیاری از آثار خود، کشف یک نکته علمی را کشف سزّی می داند که خود اسرار دیگری را در پی دارد. تحقیق علمی هرگز از رازی که در کنه جهان طبیعت است، برده بر نمی دارد؛ بلکه آگاهی انسان را از هویت رازآلود جهان افزایش می دهد. عالم حقیقی کسی است که در برابر این هویت اسرارآمیز جهان در حیرت و شگفتی است.

پس در نظر ابن سینا، جهان شناسی شناخت قوانین طبیعت از طریق تجربه و آزمایش نیست؛ بلکه شناختی است که به مدد اصول اثبات شده مابعدالطبیعه حاصل آمده و غایت آن درک جهان طبیعت است و منظور از جهان طبیعت قلمرو فیض حق و مرتبه ای از جهان هستی است که ما را به شناخت واجب الوجود و نظام احسن جهان نزدیک تر می کند.

۱- اشارات و تنبیهات، نمط ششم، فصل چهارم، تدنّیب.

۲- سورة فاطر، آیه ۲۸.

مراد دل ز تماشای باغ عالم چیست

به دست مردم چشم از رخ تو گل چیدن

مثلاً شیخ در کتاب قانون ابتدا اصول کلی طب را بر وفق مبانی مابعدالطبیعه بیان می‌دارد و سپس به مشاهده و استقرا می‌پردازد و روشی اتخاذ می‌کند که به روش تجربی علوم جدید شباهت بسیاری دارد. در نورشناسی، علم هیئت، روان‌شناسی، زمین‌شناسی و حتی ریاضیات نیز روش شیخ همین است؛ در حقیقت، به نظر ابن سینا مطالعه و تحقیق همه مراتب وجود را شامل می‌شود و توجه به مرتبه‌ای از هستی، او را از دیگر مراتب غافل نمی‌سازد. او می‌کوشد چیزهای جزئی را که از راه تجربه به دست می‌آورد، به اتکای نیروی عقلانی در یک بینش کلی نسبت به جهان، به یکدیگر پیوند دهد.

* ارزیابی و تطبیق

چه تفاوتی بین نگاه فیلسوفی مثل ابن سینا و یک زیست‌شناس، به عالم وجود دارد؟

انسان و جهان

مطالب ذکر شده به رابطه بین انسان و جهان معنای تازه‌ای می‌بخشد و نشان می‌دهد که میان انسان و جهان نوعی هماهنگی و تطابق درونی و بسیار عمیق برقرار است. ابن سینا جهان را عالم کبیر و انسان را عالم صغیر می‌داند؛ به اعتقاد او تمام عناصر طبیعت به بهترین شکل در بدن انسان امتزاج یافته و تمام مراتب هستی به طور مجمل در نفس او به هم پیوند خورده است. هر اندازه نفس آدمی به کمالات بیشتری آراسته شود و از طریق تزکیه و تهذیب به مراتب بالاتری از تجرد ارتقا یابد، تناسب او با عالم هستی آشکارتر می‌شود. اطاعت از احکام شریعت و انجام فرایض و عبادت‌ها و مراعات زهد و ریاضت، انسان را با نظام جهان بیشتر مانوس می‌سازد و او را برای کسب فیوضات عالم بالا آماده‌تر می‌کند.

ابن سینا قوت نفس انسان را منشأ کرامت‌ها و معجزات می‌داند. به عقیده او، نفس آدمی به مرتبه‌ای می‌رسد که طبق قوانین و نوامیس جهان می‌تواند در آن تصرف کند؛ مثلاً وقتی انسان پاک‌دلی برای نزول باران دعا می‌کند، اجابت دعای او حاصل اتصال دل او با مبادی هستی است. پیامبران نیز چنین‌اند؛ نفس قدسی و ملکوتی آنها به حدی با نظام جهان مرتبط است که بدون کتاب و معلم، نسبت به اشیا علم پیدا می‌کنند، در نفوس آدمیان تصرف کرده آنها را به سوی غایت هستی هدایت می‌نمایند. بنابراین، بین انسان و جهان نوعی یگانگی برقرار است. رابطه انسان و جهان رابطه‌ای خصمانه نیست؛ انسان برای نابودی جهان خلق نشده است و غایت خلقت او قهر و غلبه بر جهان نیست؛ بلکه

انسان و جهان همدم و هم‌راز یکدیگرند.

* تأمل

به نظر شما انسان چگونه می‌تواند به مراتب بالاتری از مجرد ارتقا یابد؟

عشق به هستی

از دیدگاه ابن سینا، انس میان انسان و جهان بر پایه عشقی است که در عالم هستی جریان دارد. خداوند آفریننده عالم است و عشق او به همه مخلوقات در مراتب هستی جاری است و در هر مرتبه به شکلی جلوه‌گر می‌شود.

کل اشیا از عقول و از نفوس و از صور

از مواد و غیر آن، از عشق حق بریاستی

بوعلی سینا در رساله‌ای که درباره «عشق» نوشته است، آن را علت پیدایش جهان می‌داند و

می‌نویسد:

«هریک از ممکنات به واسطه جنبه وجودی که در اوست، همیشه شایق به کمالات و مشتاق به خیرات است و برحسب فطرت خود از بدی‌ها گریزان است. همین اشتیاق ذاتی و ذوق فطری را که سبب بقای وجود ممکنات است، عشق می‌نامیم.»

انس انسان با طبیعت ناشی از تشابه عالم صغیر و عالم کبیر است. همین تشابه و سنخیت در گوهر انسان و جهان سبب عشق و محبت بین آنهاست و آنچه همه اجزاء جهان و از جمله، گوهر وجود انسان را به سوی خود می‌کشاند، جاذبه همان عشق الهی است که در کنه جهان هستی به ودیعت نهاده شده است.

حکیمان این کشش را عشق خوانند

طبايع جز کشش کاری ندانند

به عشق است ایستاده آفرینش

گر اندیشه کنی از راه بینش

* تحقیق

آیا می‌توانید با مطالعه رساله عشق ابن سینا نقش عشق را در کمال انسان توضیح دهید؟ (با کمک

دوستان مقاله‌ای در این خصوص بنویسید.)

حکمت مشرقی

پیش از خاتمه این بحث کوتاه درباره ابن سینا، باید به جنبه دیگری از نبوغ شگرف او اشاره کنیم. وی به عنوان زعیم همه فلاسفه مشاء در اواخر عمر کتابی به نام «منطق المشرقیین» تألیف کرد. این کتاب، خود مقدمه کتاب جامع تری بوده است. ابن سینا در این کتاب یادآوری می کند که فلسفه مشائی و آثار بزرگ او در این فلسفه - مثل شفا و نجات - تنها صورت ظاهری حکمت است و برای عامه مردم نوشته شده است. حکمت مخصوص برگزیدگان و خواص، «فلسفه مشرقی» است و آن را باید «علم خواص» نامید. افسوس که بقیه این کتاب مفقود شده و نمی توان به طور قطع، نظر داد که مقصود ابن سینا از این مقدمه شورانگیز چه بوده است.

در میان آثار این حکیم بزرگ به تألیفاتی برمی خوریم که با نوشته های مشائی وی که صرفاً جنبه استدلالی دارد و در قالب براهین محض منطقی نگاشته شده است، تفاوتی چشمگیر دارد. گمان می رود که این رسایل، پاره هایی از همان «فلسفه مشرقی» باشد که او در صدد توضیح آن بوده است. علاوه بر «منطق المشرقیین»، سه فصل اخیر آخرین کتاب وی یعنی «اشارات و تنبیهات» به عالی ترین مضامین و دیدگاه های عرفانی او اختصاص یافته است.

علاوه بر این، ابن سینا سه داستان نیز به زبان رمز و تمثیل به نام های «حی بن یقظان»، «رسالة الطیر» و «سلامان و اَبسال» نوشته است که مطالعه آنها ابعاد مهمی از «حکمت مشرقی» او را آشکار می سازد. در این نوشته ها جهان به نحوی بسیار شاعرانه تصویر شده است. ابن سینا بر وظیفه فرشتگان به مثابه راهنمایان بشر و نیروهایی که تدبیر جهان به عهده ایشان است، تأکید فراوان دارد. فرشته شناسی یکی از ارکان «فلسفه مشرقی» ابن سیناست. عقل آدمی در سیر تعالی خود از فرشته نور می گیرد و هدایت می شود.^۱

* تکمیل

آیا می توانید بعضی از اوصاف حکمت مشرقی ابن سینا را بیان کنید؟ (می توانید از کتاب دفتر عقل و آیت عشق نوشته غلامحسین ابراهیمی دینانی جلد اول از صفحات ۱۴۷-۱۴۹ نیز استفاده کنید.)

۱- در حکمت اسلامی، این فرشته به عقل فعال تعبیر می شود.

مضمون حکایات

در رسالۀ حی بن یقظان، عارف، سفر معنوی خود را آغاز می‌کند. او با ارشاد و راهنمایی مرشد خویش قدم به عالم مجزّادات می‌گذارد. ابن سینا عالم مجردات را که جهان انوار ملکوتی است، به شرق تشبیه می‌کند. همان‌طور که غرب تمثیل زمین و عرصۀ دگرگونی و آکنده از ظلمت و تاریکی است. پیر یا مرشد طریق – که حی بن یقظان نام دارد – به صورت فرشته‌ای بر سالک ظاهر می‌شود و جهانی را که سالک باید از آن عبور کند و نیز رموز و اسرار آن را برای او شرح می‌دهد. سپس سالک را دعوت می‌کند تا به همراهی او قدم در راه این سفر خطرناک بگذارد.

ترک این مرحله بی‌همراهی خضر ممکن ظلمات است بترس از خطر گمراهی

در رسالۀ الطیر، سالک دعوت پیر را می‌پذیرد و از خواب غفلت بیدار می‌شود و به اتفاق این ملک که او را هدایت می‌کند، از ورطه‌ها و پرتگاه‌های کوه قاف^۱ می‌گذرد. ابن سینا این سیر درونی نفس را به پرواز یک پرنده تشبیه کرده است.

رسالۀ سلامان و ابسال آخرین پردهٔ این حکایت است و در آن، سالک سرانجام از این مرحله می‌گذرد و پای در اقلیم نور و حیات می‌گذارد.

عارفی که این سفر را به پایان رسانیده و از قلمرو ماده گذشته است، صورت کامل عالم صغیر – یعنی مثال و نمونۀ عالم کبیر – می‌شود و واسطه‌ای است که عنایت و لطف پروردگار را به همهٔ موجودات منتقل می‌سازد. گویی در وصال عارف با حق، همهٔ جهان و تمام مراتب وجود بار دیگر به اصل خود باز می‌گردد. چنان که حیات عارف، حیات همهٔ جهان و خضوع او در پیشگاه الهی، خضوع همهٔ جهان به درگاه آن حکیم رحیم است.

ابن سینا توانست حکمت مشرقی را بنیان‌گذاری کند، اما اشارات او در جهان اسلام تأثیراتی بسزا به جا نهاد و این گونه بود که یک قرن و نیم پس از او شیخ شهاب‌الدین سهروردی حکمت اشراق را بنیان نهاد.

* تحقیق

به نظر شما چرا ابن سینا برای بیان حالات سالک و سیر سالک از زبان حکایت و تمثیل استفاده

کرده است؟

۱- نام کوهی اسطوره‌ای که مثال از راه صعب‌العبور تکامل معنوی نفس است.

تأثیر ابن سینا

تأثیر ابن سینا بر حوزه گسترده علوم و فلسفه اسلامی انکارناپذیر است. هر زمان که در شاخه‌ای از علم و فلسفه اسلامی پیشرفتی حاصل شده است، اثری از او دیده می‌شود. همه فیلسوفان بعد از ابن سینا به نحوی وامدار تفکر او هستند و در بسیاری از اصول و مبانی با او هم عقیده‌اند.

شعاع اندیشه ابن سینا نه تنها در جهان اسلامی، بلکه حتی در اقالیم دوردست و تا مغرب زمین نیز پرتو افکن شده است. در قرن دوازدهم میلادی، ترجمه بعضی از آثار ابن سینا به زبان لاتینی آغاز شد. بخش‌هایی از شفا و نجات و نیز تمام کتاب قانون، ترجمه و تدریس گردید. علاقه به آثار ابن سینا و ترجمه آنها در قرون وسطی ادامه یافت و حتی به دوره رنسانس نیز رسید.

آرای علمی و فلسفی ابن سینا از قرن دوازدهم میلادی به بعد در مراکز علمی اروپا مؤثر واقع شد. مراکز علمی سالرنو و مونپلیه بیشتر از طب بوعلی و دانشگاه‌های پاریس و اکسفورد از فلسفه او تأثیر پذیرفتند.

«اتین ژیلسون» فیلسوف مسیحی معاصر به خوبی ثابت می‌کند که در قرن دوازدهم، در مغرب زمین یک مکتب لاتینی ابن سینایی پدید آمد و نوعی جهان‌شناسی الهی را در دسترس اندیشمندان مسیحی قرار داد. به این ترتیب، فرشته‌شناسی ابن سینا هم مورد توجه قرار گرفت. البته این بخش از تفکر ابن سینا کمتر نفوذ یافت، اما جنبه صرفاً استدلالی فلسفه او و آثار علمی‌اش در اندیشه مغرب زمین تأثیری ژرف و پایدار داشته است.

* بررسی و تحقیق

تأثیر ابن سینا را بر توماس آکویناس (از فیلسوفان قرون وسطی) به صورت یک مقاله ارائه نمایید.

- ۱- از نظر ابن سینا جهان‌شناسی و شناخت قوانین طبیعت از چه طریقی است و غایت آن چیست؟
- ۲- به نظر ابن سینا علم حقیقی چیست و چه تفاوتی با علم غیر واقعی دارد؟
- ۳- آیا به نظر ابن سینا سرّ و بدی وجود دارد؟
- ۴- طبیعت شیء از نظر ابن سینا چیست؟
- ۵- رابطه انسان و جهان را از نظر ابن سینا توضیح دهید.
- ۶- مقصود ابن سینا از عالم صغیر و عالم کبیر چیست؟
- ۷- از نظر ابن سینا منشأ کرامات و معجزات چیست؟
- ۸- «عشق به هستی» از دیدگاه ابن سینا را به طور خلاصه توضیح دهید.
- ۹- چرا امروزه علوم تجربی از مبانی حکیمانه فاصله گرفته است؟
- ۱۰- پیام حکمت الهی به علوم و فنآوری جدید چیست؟
- ۱۱- تفاوت دانشمندان اسلامی و دانشمندان امروزی را در شناخت عالم طبیعت بنویسید.
- ۱۲- رساله «سلامان و ابدال» و «رساله الطیر» را با هم مقایسه کنید (به لحاظ محتوایی).
- ۱۳- مضمون حکایت حی بن یقظان چیست؟
- ۱۴- فرشته‌شناسی در تفکر ابن سینا چه نقشی دارد؟ به طور خلاصه بنویسید.
- ۱۵- آیا ابن سینا توانست حکمت مشرقی را تأسیس کند؟ چه کسی و تحت چه عنوانی آن را بنیان نهاد؟
- ۱۶- تأثیر ابن سینا را در جهان اسلامی و فلسفه اسلامی و جهان غرب بنویسید.